



جامعه‌شناسی علوم انسانی در ایران

مؤلف: عرفان ایمانی



فارس

ایمانی، عرفان، ۱۳۶۳ -	میرشناسه
جامعه‌شناسی علوم انسانی در ایران/ مولف عرفان ایمانی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: انتشارات اساتید دانشگاه، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر
۳۱۲ص. ۵/۲۱×۵/۱۴. ۵/۲۱ س.م.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۶۴۹۲-۳۶-۲	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
علوم انسانی -- ایران	موضوع
Humanities -- Iran	موضوع
علوم انسانی -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی	موضوع
Humanities -- Social aspects -- Iran	موضوع
AZ۷۷۳	رده بندی کنگره
۰۰۱/۳۰۹۵۵	رده بندی دیویی
۵۷۰۷۱۶۴	شماره کتابخانه ملی

جامعه‌شناسی علوم انسانی در ایران

مؤلف: عرفان ایمانی

ناشر: انتشارات اساتید دانشگاه

سال چاپ و نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۹۲-۳۶-۲

تلفن انتشارات: ۰۵۰۷۳-۶۶۴۰۱۸۷۸-۶۶۴۰۲۱-همراه ۰۹۱۲۴۳۴۲۷۴۱

فروشگاه اینترنتی <http://asatidedaneshgah.ir>

پست الکترونیکی: ©yaser Imani

فهرست

۱	 مقدمه
	فصل اول: رویکردها و الگوها، تحلیلی، جامعه‌شناسی معرفت
۱۸	 عامل ذهنی
۲۱	 ۱. درون نهاد علم
۳۵	 ۲. بیرون از نهاد علم
۳۶	 فرهنگ و رشد علم
۵۹	 مذهب و رشد علم
۷۵	 متغیرهای اجتماعی (اجتماع)
۷۷	 رویکردها:
۷۷	 ۱. رویکرد درون‌گرا:
۸۱	 الف- مرتن
۸۵	 ۱. عام‌گرایی (جهانی‌بودن)
۸۸	 ۲. اشتراک

۸۹	۳. شک سازمان یافته
۹۰	۴. بی تفاوتی عاطفی
۹۳	ب- توماس کوهن
۹۶	ج- مایکل مولکی
۱۰۲	۲. رویکرد برون گرا
۱۱۱	الف: مارکس
۱۱۲	ب: دورکیم
۱۱۶	ج: ماس و ب
۱۱۹	د: برنارد رابین
۱۲۲	ه: شلر
۱۲۴	و: کل
۱۲۵	مبانی نظری تحقیق
۱۲۶	رویکرد بیرونی
۱۳۱	رویکرد درونی
۱۳۴	چهارچوب نظری

فصل دوم: ماهیت، تاریخچه، جایگاه و وضعیت علوم انسانی در ایران

۱۴۱	مفهوم و مؤلفه های علم
۱۴۴	تعریف و مفهوم علوم انسانی
۱۴۷	کارکردها و اهمیت علوم انسانی
۱۵۷	تاریخچه علوم انسانی - اجتماعی
۱۶۰	وضعیت علوم اجتماعی - انسانی در کشورهای در حال توسعه
۱۶۸	علوم انسانی - اجتماعی در ایران معاصر
۱۶۸	تاریخچه و وضعیت
۱۷۴	عوامل موثر بر وضعیت علوم انسانی - اجتماعی در ایران معاصر

فصل سوم: انقلاب فرهنگی (تأثیرات تسلط ساخت سیاسی بر علوم انسانی)

۲۰۵	 مقدمه
۲۰۶	 ۱- انقلاب فرهنگي و تعطيلي دانشگاهها
۲۰۸	 ۲- تشکيل ستاد انقلاب فرهنگي
۲۱۰	 ۳- شوراي انقلاب فرهنگي و ادامه روند اسلامي کردن دانشگاهها و علوم
۲۱۱	 ۴- دهه دوم انقلاب و آغاز موج دوم اسلامي شدن دانشگاهها
۲۱۳	 ۵- نهادهای تأثيرگذار سياسي بر نهاد علم و آموزش عالي در دوره انقلاب فرهنگي
۲۱۴	 الف: هيات گزينش اساتيد
۲۱۵	 ب: ياتها: انتظامي اعضاي هيات علمي
۲۱۶	 ج- تاسيس دانشگاه های خاص
۲۱۸	 د- مراکز انتشارات خاص
	فصل چهارم: تبیین انساني، لامي يا بومي، ضرورتي علمي يا سياسي؟
۲۲۳	 بومي سازي
۲۲۵	 مفهوم بومي سازي
۲۲۵	 ۱- علم بومي
۲۳۸	 ۳- گفتنمان دگرواره
۲۴۴	 ۴- علوم اجتماعي مستقل
۲۴۸	 ۵- اسلامي سازي
۲۵۰	 مفروضات گفتنمان بومي سازي
۲۵۲	 ضرورت بومي سازي علوم اجتماعي
۲۷۰	 رویکرد مخالف با بومي سازي
۲۷۸	 قابليت های علم بومي
۲۸۰	 تنگناهای علم بومي
۲۸۶	 بحث بومي سازي در ايران
۲۸۷	 ۱- مراحل بومي گرایی
۲۹۶	 ۲- رویکردها و طرز فکر ها

- ۴- اهداف و مقاصد بومی گرایان ۲۹۷
- نتیجه‌گیری ۲۹۸
- منابع و مآخذ ۳۰۱

مقدمه

با رن شک توسعه و رشد علوم متاثر از متغیرها و عواملی است که حدود و ثغور آن بران عوامل مبتنی است. علوم انسانی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. مجموعه عوامل مختلف باعث می شود تا یک حوزه ای از دانش توسعه و رشد پیدا کند یا روند آن دچار رکود گردد. به عبارت دیگر علم رشد انسان در یک بستر اجتماعی قرار دارد و دائما با نظام اجتماعی یک رابطه متقابل و دیالکتیک دارد. تاریخ علم و پیشرفت های علوم و فنون در طول تاریخ بر این مدعا صحه می گذارد.

با نگاهی به وضعیت و جایگاه علوم انسانی در ایران، به روشنی قابل درک است که از یک وضعیت مطلوب و خوبی برخوردار نیست. با نگاهی به آمارهای جهانی در خصوص تعداد مقالات چاپ شده در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، سهم تولید ایران در این حوزه بسیار ناچیز بوده است. علاوه بر آن، میزان ارزش و اهمیت کم علوم انسانی در سپهر مدیریت آموزشی کشور، تعداد فارغ التحصیلان، تعداد بیکاران علوم انسانی، غیرکاربردی شدن آن در حوزه برنامه ریزی توسعه کشور

و دهها مسائل و مشکلات مربوط به علوم انسانی و اجتماعی بیانگر این مسئله است که این حوزه از علوم در وضعیت عقب ماندگی قرار دارد.

هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل و عوامل رکود علوم انسانی در ایران است. ادعای نگارنده این پژوهش این است که از میان دلایل مختلف، دولت و نظام سیاسی در ایران همواره بر روند آن تاثیر گذاشته است و سعی کرده است با دخالت و کنترل آن، ایجاد گفتمان‌ها و نهادسازی، اهرام و خروانی از علوم انسانی ارائه دهد که با مبانی مشروعیت سیاسی خود سازگاری داشته باشد.

انقلاب فرهنگی، سرای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد گفتمان علوم انسانی اسلامی از مصادیق بارز دخالت دولت در حوزه علوم انسانی است. بنابراین متغیر سیاست و نظام سیاسی بر روند توسعه علوم انسانی موثر بوده است. این درحالی است که ما در سپهر فکری و فلسفی انواع متفاوتی از برداشت و قرائت از علوم انسانی در اجتماعی داریم. ادعای این پژوهش این است که اولین و مهمترین مانع بر مسیر شکوفایی علوم اجتماعی و انسانی این است که دولت و رابطه آن با علوم انسانی باز تعریف شود و حیطه دخالت و تاثیرگذاری آن بر محتوا و تعیین روندی مدون و خاص برای آن از بین برود. علوم انسانی مطلوب باید از اجتماع علمی مستقل تولید شود و از متن جامعه و اجتماع علمی مستقل از حیطه دولت و نظام سیاسی شکوفا شود.

مطالعه و بررسی رابطه علوم انسانی و نظام سیاسی به دلایل

زیرا اهمیت اساسی برخوردار است:

۱. ایران یکی از مهمترین، پیشرفته ترین و معتبرترین مراکز تولید علم در دوره اوج تمدن اسلامی بوده است. این مسئله، به ویژه در حوزه علوم انسانی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده زیرا، بسیاری از دانشگاه های معتبر جهانی، در ایران قرار داشتند و اندیشمندان، فلاسفه، حکماء و ثنوری پردازان آن زیادی در حوزه های مختلف علوم بشری و به ویژه در علوم اجتماعی و انسانی از مرز ایران خارج شده اند. در آن دوره، علوم انسانی به عنوان زیربنای تمام علوم تجربی و فنی مورد توجه قرار می گرفت و بر این اساس اکثر بوابه های علوم ریاضی، تجربی و فنی نیز در ابتدا به اصول علوم انسانی می پرداختند. در واقع اگرچه علوم و پیشرفت های علمی در آن دوره، یک مجموعه ی یکپارچه و واحدی نبود و تقسیم بندی های متداول کنونی در حوزه آموزش و پژوهش، در آن زمان متداول نبوده است، اما علوم انسانی به عنوان اصلی بنیادین در شناخت انسان و مقدمه ای برای فهم نیازهای بشر تلقی می شده است. بنابراین علوم انسانی به عنوان مهارتی ادراکی و نرم افزاری، در جهت تحقق امور تجربی و فنی در راستای سعادت بشری به حساب می آمده است. با گذشت زمان و پس از افول تمدن اسلامی و به دنبال آن عقب ماندگی علمی و صنعتی تمدن اسلامی از تمدن

غربی، رشته‌های علوم انسانی در ایران نیز اهمیت خود را از دست دادند

۲. در کشورهای در حال توسعه توجه به علوم انسانی و اجتماعی اولویت دارد و شاید قوام جهان علم بدون ریشه دار شدن این علوم اگر نه محال، بسیار دشوار باشد. جهان رو به توسعه نیاز به برنامه دارد و برنامه ریزی بدون علوم اجتماعی صورت نمی‌گیرد. اروپای غربی تا زمانی که به بلوغ علمی-تکنیکی رسید برنامه ریزی نیازی نداشت اما وقتی بحران را تجربه کرد با این تجربه به علوم انسانی رسید و از آن برای خروج از بحران استفاده کرد. جهان توسعه نیافته که ترکیب پریشانی از نظام پیش از تجدد و سوانح بحرانی تجدد است. بدون علوم انسانی راه توسعه را گم می‌کند البته اگر اقوام این جهان به وضعی که دارند تذکر پیدا کنند، می‌توانند ادامه‌دار باشند که راهی به آینده بیابند. به این جهت تأمل در باب علم و به خصوص علوم انسانی و اجتماعی یک ضرورت است (داورن، ۱۳۸۱).

بررسی رابطه علوم انسانی و نظام سیاسی در ایران پس از انقلاب، بررسی دلیل یا عوامل عقب ماندگی علوم انسانی و بررسی کارکردهای علوم انسانی از اهداف این پژوهش است.

اگرچه بحث رابطه نظام سیاسی و علوم سیاسی از دیدگاه توسعه علوم انسانی از اهمیت اساسی برخوردار است ولی مطالعات و پژوهش

های کمی در این حوزه انجام گرفته است.

اولاً، بیشتر مطالعات انجام شده در باب علوم انسانی، مطالعاتی است در راستای بهبود علوم انسانی به عنوان یک حوزه ای از معرفت و نقش آن در فرایندهای توسعه که در بیشتر این مطالعات، علوم انسانی به عنوان یک حوزه مستقل علمی مورد توجه قرار می گیرد و به رابطه آن با نظام سیاسی و دولت توجهی نمی شود.

در این باب یک سری از مطالعات پیرامون تاریخچه علوم انسانی و روند ورود آن در ایران انجام گرفته است. در این مطالعات، بیشتر بررسی گسترش کم و چگونگی تبدیل شدن آن به عنوان یک علم در ایران متمرکز شده است (آزادارمکی: ۱۳۷۸، احسان نراقی: ۱۳۷۹). عده ای از مطالعات پیرامون بررسی جامعه شناختی رشد و عقب ماندگی علوم به طور اعم و علوم انسانی و اجتماعی به طور اخص در بستر تاریخ و نیز در دوره کنونی انجام گرفته است (محمد امین قانع راد: ۱۳۸۴، فرامرز رفیع پور: ۱۳۹۰). پاره ای از مطالعات در مورد تحولات دانشگاه و تأثیرات حوادث سیاسی، روی دانشگاه و بالطبع روی علوم انسانی و اجتماعی انجام گرفته است (مقصود فراستخواه: ۱۳۸۸). عده ای از پژوهش ها اصولاً با نگاه بنیادی و اساسی به این علوم نگریده اند و در پی این مسئله بودند تا ماهیت و چیستی آن را بررسی نمایند. طبیعی است که در این باب، مبانی معرفت شناختی علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته است (ژان فرانسوا دوزتیه،

(۱۳۸۱، فی براین، ۱۳۸۴). در کنار این آثار باید به مجموعه‌ای از پژوهش‌ها اشاره کرد که بر کارکرد و نقش علوم انسانی در جامعه و حیات انسانی پرداخته‌اند (علی خورسندی طاسکوه: ۱۳۸۸، مک‌ایتایر: ۱۹۹۰، گزارش آکادمی بریتانیا: ۲۰۰۴).

در کنار این پژوهش‌ها، در سال‌های اخیر و به طور دقیق پس از انقلاب اسلامی، گفتمان علوم انسانی اسلامی در سطح نخبگان سیاسی و عده‌ها در محافل علمی و آکادمیک به طور جدی مطرح شده است. به این علت سیرری از پژوهش‌ها و مطالعات پیرامون این مسئله است که آیا می‌توان از علوم انسانی اسلامی سخن گفت یا نه؟ (علم بومی، علم جهانی: امکان یا تناقض؟ انجمن جامعه‌شناسی ایران: ۱۳۸۹).

عده‌ای از مطالعات علمی به توسعه آموزش عالی و به طور ویژه بر علوم انسانی با تأکید بر اصلاح و بازسازی ساختاری و آموزشی آن در سطح دانشگاه‌ها و نیز به بررسی وضعیت شغلی تحصیلکردگان علوم انسانی پرداخته است (نعمت‌الله عزیزی، ۱۳۸۵، رویزاجلالی، ۱۳۸۴).

دسته دیگر مطالعات انجام شده در این حوزه، پایان‌نامه‌هایی است که به بررسی رابطه دولت و دانشگاه در ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. در این باب می‌توان به پایان‌نامه "بررسی رابطه دولت و دانشگاه در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷-۱۳۸۴" سعید گلکار (۱۳۸۶) اشاره کرد.

باتوجه به مطالب ارائه شده در قسمت بالا، این پژوهش سعی خواهد کرد تا به بررسی رابطه نظام سیاسی و علوم انسانی در ایران پس

از انقلاب و در بستر نظریات مربوط به "جامعه شناسی علم و معرفت" و توسعه علم پردازد. چهارچوب نظری، متأثر از آندیشمندی همچون مایکل مولکی، توماس کوهن، کارل مانهایم، امیل دورکیم خواهد بود. به عبارتی دیگر یک مدل ترکیبی از آندیشه آنها براساس دو مفهوم تمایزپذیری و یکپارچگی اجتماعی در بیرون و درون علم ارائه شده است.

نوم به علمی برخی از مناطق در طول تاریخ و رویش و رشد تمدن در آنها و نیز عقب ماندگی وضعیت علمی مناطق دیگر این پرسش را به ذهن متبادر می‌نماید که ریشه ها، علل و خاستگاه چنین تمایزاتی چیست؟ این پرسش و تلاش مایی برای پاسخ به آن در دهه های اخیر بیش از گذشته مطرح شده است و متفکرین مختلف به گونه های متفاوتی در صدد پاسخگویی به آن رآمدند. برخی از آنان خاستگاه رشد علمی را در جامعه جستجو کردند و برخی دیگر مسئولیت آن را بر دوش اندیشمندان انداختند. بعضی از آنان را انتقاد بر این است که علم تحت تأثیر متغیرهای بیرون از جامعه علمی قرار دارد، اما بعضی دیگر بر این امر تأکید نمودند که جامعه علمی متغیر اجتماعی به شرف و یا پسرفت علمی است.

الف. مرتن (در سنین کهنسالی) رابرت مرتن در ابتدا (از دهه ۱۹۳۰ الی ۱۹۶۰) دارای رویکرد برون گرا بوده و به شرایط اجتماعی مساعد در خارج از فضای علم برای رشد و توسعه اجتماع علمی اهمیت می

داد، اما بعدها بیشتر توجه اش را معطوف به شرایط اجتماعی داخل فضای علم کرد (توکل، ۱۳۷۰) یعنی دارای گرایش درون گرا گردید. مرتن در رساله‌ی دکترای خود تحت عنوان «علم، تکنولوژی و جامعه در قرن هفدهم انگلستان» - که در سال ۱۹۳۵ به پایان رسید- به تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و به خصوص مذهبی مسلط بر قرن هفدهم انگلستان در حرکت های علمی، دستاوردها و کشفیات علمی، تعداد دانشمندان، تعداد فرضیه های عرضه شده و نظریات به ثبت رسیده پرداخته (اصلاحی امیری، ۱۳۸۸: ۹۵).

بر اساس گرایش درون گرا، مرتن توجه خود را به شرایط اجتماعی داخل فضای علم معطوف داشت و به مطالعه جامعه علمی (scientific community) پرداخت. جامعه علمی به معنی اجتماع دانشمندان در مقابل جامعه عمومی (general society) است. آنگاه که مرتون دارای نگرش برون گرا بود معتقد بود که علم، نهادی اجتماعی است و برای اینکه در جامعه ای پایگیرد و توسعه پیدا کند، نهادینه شود، نیازمند زمینه اجتماعی و فرهنگی مناسبی است. لذا لازم است در جامعه ای توسعه پیدا کرده و نهادینه می شود که در آن زمینه های مناسب اجتماعی و فرهنگی بوجود آمده باشد، عوامل اجتماعی و فرهنگی زمینه ساز شامل طیفی است که از پذیرش اولیه تا حمایت همه جانبه را در بر می گیرند (جانعلی زاده، ۱۳۷۸). اما با گرایش ایشان به سوی درون گرایی توجه ایشان به هنجارهای حاکم بر جامعه علمی جلب شد. این هنجارها به صورت دستورالعمل ها، ممنوعیت ها، محدودیت ها، توجیهات و

مجوزها بیان شده اند. در این رویکرد جامعه (علمی) یعنی جامعه ای مرکب از افراد درگیر در تحقیقات محض، که به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز و نسبتاً خودمختار، در درون جامعه صنعتی، حیات می یابند. این جامعه به دلیل این که توجه همه اعضایش عمدتاً معطوف به معرفتی وسیعاً معتبر و موثق است، از دیگر گروه بندی های درون همان جامعه متمایز می شود (مولکی، ۱۳۷۶: ۲۴). به نظر مرتن در ساختار هنجاری نهاد علم، دانشمندان بر مبنای باور به مجموعه ای از اصول، هنر ها و ارزش ها رفتار می کنند و جنبه اخلاقی این عناصر نهادی در این راقعات قرار دارد که دانشمندان نه تنها این عناصر را دارای کارایی می دانند بلکه به عنوان امر خیر و الزام آور بدانها باور دارند (پیشین، ۱۵۳). بهر این از نظر مرتن علم دارای ساختار فرهنگی است. علم مجموعه ای از ارزش ها و یافته های جوهری همچون نظریه ها، فرضیات، همشکلی ها، قوانین و ارزش های حاکم بر فعالیت های علمی است. کاربرد مفاهیمی چون ساختار فرهنگی، ساختار هنجاری (normative structure) ساختار نهادی (institutional structure) اخلاقیات علم (ethos of science) و روحیه علمی (scientific spirit) در نظر مرتن به معنای تأکید بر ارزش ها، هنجارها و جنبه ی اخلاقی فعالیت علمی است. دانشمندان به عنوان کنشگران اجتماعی، در جامعه علمی و بر اساس هنجارها و قواعد معینی عمل می کنند که مرتون آن ها را ساختار هنجاری علم یا اخلاقیات علم می

نامد (همان: ۱۳۵).

در این الگو مرتن علم را فعالیتی مستقل می‌داند و در عین حال امکان وجود توازی‌هایی بین نهاد علم و سایر نهادهای اجتماعی را می‌پذیرد. ساختار هنجاری نهاد علم حاصل عملکرد فعالیت‌های مستقل دانشمندان می‌باشد و معیارهای رفتار در این نهاد را تشکیل می‌دهد. هرگز این ساختار هنجاری با ساختار هنجاری جامعه کلی و یا نهادهای سیاسی و اقتصادی سازگاری داشته باشد، فعالیت‌های علمی شرایط اناسی برای رشد پیدا می‌کنند و در صورت ناسازگاری فشارهای اجتماعی بر علم توسعه علمی را با خطر مواجه می‌سازد (قانع‌ی راد، ۱۳۸۷: ۲۹).

ب. مایکل مولکی: از جمله نظریه پردازانی است که نظریه‌ی علم وی در رویکرد درون‌گرا جای می‌گیرد. وی برای رشد و توسعه علم، الگو یا مدل رشته‌ای (Model of branching) را طراحی کرده است. این مدل «مبتنی بر این فرض اساسی است که اصولاً خلق مسائل و موضوعات جدید در علم با تشکیل شبکه‌های اجتماعی مرتبط است و پیشرفت و تطور هر شبکه‌ای تا حد قابل توجه به توسعه رشته‌های همسایه وابسته است».

به مفهومی گسترده‌تر، «فرض اصلی مدل رشته‌ای این است که حوزه‌های مسائل جدید به طور منظم پدید می‌آیند و شبکه‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها نیز منظم‌اً شکل می‌گیرند. به علاوه، فرض

می شود که تحول در هر یک از این شبکه ها، تا حد زیادی به دگرگونی در حوزه های مجاور بستگی دارد. هجوم رشد در حوزه ای جدید، نوعاً تابع درک و دریافت مسائل حل نشده و دنبال کردن موقعیت های خارج از زمینه های موجود آن ها از جانب دانشمندانی است که از قبل، در یک یا چند حوزه از حوزه های موجود، مشغول به کار بودند. بنابر این، کشف یک حوزه جدید معمولاً از طریق فرایند مهاجرت علمی اتفاق می افتد. مهاجران علمی مایلند از شبکه های تحقیقاتی ای که در آن این مشخصات قطعی باشند، مهاجرت کنند: شبکه هایی که از نظر اهمیت نتایج رو به افول حتمی باشد؛ شبکه هایی که اعضایشان هیچ راه روشنی سهل و قابل دسترسی دیگری نداشته باشند یا راه های محدودی، ای این منظور وجود داشته باشد؛ شبکه هایی که اعضایشان دارای سلاطین ای ویژه ای از نظر دانش و تکنیک باشند و نشانه هایی از قابلیت اجرایی گسترده تر از خود بروز داده باشند؛ و شبکه هایی که اعضای آن ها غالباً در نتیجه رخدادهایی از قبیل نبردی که خارج از جامعه تحقیقاتی منشأ گرفته است، دیگر تعهد محکمی به کار در حوزه مسایل موجود ندارد. این مشخصات که حرکت به سوی زمینه های جدید را ترویج می کند، از هیچ یک از دو سو انحصاری نیستند (مولکی، ۱۳۷۶: ۲۵).

در قالب این چهارچوب نظری، سوالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱- چرا علوم انسانی در ایران از وضعیت خوبی برخوردار نیست و علل عقب ماندگی آن در چیست؟

۲- چرا دولت و نظام سیاسی در ایران سعی در کنترل و دخالت در این عرصه را دارد؟

۳- ساخت قدرت سیاسی در ایران از چه ابزارها و مکانیسم‌ها در کنترل علوم انسانی استفاده می‌کند؟

در پاسخ به سوالات بالا، فرضیات زیر مطرح می‌شود:
دخالت و کنترل نظام سیاسی در علوم انسانی در ایران باعث عدم رشد و توسعه این علم شده است و این مسئله به نوبه خود منجر به عدم شکل‌گیری اجتهاد علمی مستقل در این حوزه می‌شود. از سوی دیگر نظام سیاسی در ایران به علت ماهیت انتقادی بودن علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، با کنترل آن سعی در تثبیت مشروعیت ساخت قدرت سیاسی خود است.

گفتمان علوم انسانی اسلامی، شورای انقلاب، فرهنگی و دیگر نهادها و شبکه‌ها از ابزارهای نظام سیاسی در مواجهه با علم انسانی مدرن است. انتخاب روش تحقیق و چهارچوب روش، ارتباط مستقیمی با موضوع پژوهش دارد. به عبارت دیگر، این موضوع پژوهش است که ما را ملزم به استفاده از یک چهارچوب روش‌شناسی خاص و روش‌های مناسب تحقیق می‌کند. بررسی دقیق موضوع پژوهش نشان می‌دهد که در سطح روش‌شناسی، رهیافت‌های ترکیبی (استفاده همزمان از روش‌های کمی و کیفی در انجام پژوهش) برای اجرای این تحقیق

مناسبت‌ر است. روش‌های تحقیق کیفی که در این رساله برای بررسی رابطه نظام سیاسی و علوم انسانی در ایران مورد استفاده قرار خواهد گرفت عبارتند از روش‌های توصیفی و روش تحلیل تاریخی. داده های این پژوهش به وسیله تکنیک های زیرگردآوری خواهد شد.

۱. روش کتابخانه ای: در این روش از منابع کتابخانه ای به ویژه کتابخانه تخصصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی استفاده خواهد شد.

۲. روش مصاحبه: در این روش با تعدادی از اساتید و دانشجویان علوم انسانی و اجتماعی به صورت عمیق و باز مصاحبه خواهد شد.

۳. استفاده از منابع اینترنتی، وبلاگ ها و وب سایت های دانشجویی

پژوهش حاضر مشتمل بر یک بخش نظری و چهار فصل و یک نتیجه گیری می باشد. فصل اول پایان نامه بررسی مفهوم جامعه شناسی علم و معرفت و نیز به متغیرهای رشد روش علمی می پردازد. فصل دوم به تاریخچه، وضعیت و جایگاه آن و در کل به روند تاریخی علوم انسانی و اجتماعی می پردازد. فصل سوم این پژوهش به انقلاب فرهنگی و تحولات کمی و کیفی علوم انسانی در بستر تحولات سیاسی اوایل انقلاب اختصاص دارد و بالاخره فصل

چهارم به گفتمان علوم انسانی اسلامی و نیز به مفهوم علوم اجتماعی انسانی مستقل و مسائل مرتبط با آن را خواهد پرداخت.

www.ketab.ir